



اول فبروری 2016

داکتر سید عبدالله کاظم

«دموکراسی واقعی و معقول؟؟» (قسمت اول)

چندی قبل یکی از دوستان در یکی از ابراز نظرهای خود در ستون نظرسنجی این پورتال اصطلاح «دموکراسی واقعی و معقول!» را با نگاه انتقادی مطرح کرده بود و در آنوقت وعده کردم که در یک موقع مساعد به تفسیر این اصطلاح خواهم پرداخت. از تصادف نیک چند روز قبل یک مقاله کوتاه از دوست گرامی جناب محترم محمد داؤد موسی تحت عنوان "دیموکراسی داؤد خانی" (بعضی ها دموکراسی را با ایزاد "ی" می نویسند) منتشره مورخ 24 جنوری 2017 در سایت "آریانا افغانستان آنلاین" نظرم را جلب کرد و هر وقت چشمم به نوشته های شان می افتد، آنرا به شوق تمام میخوانم. ایشان در آغاز مقاله خود به چند مشخصه دموکراسی اشاره کرده اند که ذکر آن یک مقدمه خوب برای این نوشته پنداشته میشود، با این عبارات:

«یک تعریف "جنریک" دیموکراسی که تقریباً در همه زبانهای دنیا به عین شکل از متن انگلیسی آن ترجمه شده عبارت است از "حکومت مردم، توسط مردم و برای مردم"، اما وقتی به جزئیات این تعریف می رویم، یک مصل دیگر زبان انگلیسی را به یاد می آورد که میگوید: "شیطان خود را در جزئیات موضوع پنهان میکند". پس بهتر که با استفاده از روند دیگری رژیم های دیموکراتیک را از روی خواص الزامی و خواص ممنوعه آن بررسی کنیم:

- در یک دیموکراسی اولاً قدرت توسط انتخابات آزاد تفویض می گردد.
- و تفکیک قوای ثلاثه (اجرائیه، مقننه و قضائیه) وجود دارد.
- پرنسپ های آزادی بیان و مطبوعات مراعات می گردد.
- به مردم حق تشکیل اجتماعات و احزاب داده شده است و غیره.

در کتگوری دوم هم در یک دیموکراسی نه مفهوم زندانی سیاسی وجود دارد و نه امکانات کودتا.»

اینکه نویسنده محترم در مورد گویا "دیموکراسی داؤد خانی" چه نظر دارد، بعدتر به آن بطور مختصر تماس خواهم گرفت، ولی قبل از آن میخواهم چند نکته را درباره مفهوم کلی دموکراسی خدمت به عرض برسانم که به زعم ضرب المثل فوق الذکر "شیطان خود را در جزئیات موضوع پنهان میکند"، یعنی نه تنها در «خواص الزامی و خواص ممنوعه» آن، بلکه بیشتر در نسبت آن بر طبق شرایط خاص جامعه و نیز مساعد ساختن زمینه ها برای تطبیق و اجرای آن در هر کشور مطرح میگردد، آنهم با رعایت یک تعداد ملحوظات خاص، از جمله:

1 - دموکراسی یک مفهوم و یا یک پدیده مطلق نیست، بلکه وجه نسبی دارد و نسبت آن تابع شرایط عینی و ذهنی جامعه است. موضوعاتی که در اکثر جوامع غربی شامل آزادیهای دموکراتیک میباشند، برعکس در بعضی جوامع سنتی و عنعنوی به دلیل ارزش های دینی، تاریخی و فرهنگی متفاوت اند.

طور مثال در کشور بزرگ و نمونه دموکراسی در جهان یعنی ایالات متحده امریکا مردم در انتخابات برای قانونی شدن "ازدواج باهمجنس" و یا "سقط جنین" رأی میدهند، درحالیکه در یک کشور اسلامی طرح این دو موضوع به دلیل ممانعت دینی اساساً جواز ندارد. در کشور هند که نمونه دیگر دموکراسی جهان محسوب میشود، نمایش فلم های مسما به "بالی وود" در داخل آن کشور ممنوع بوده و سائر فلم های سینمایی برطبق ایجابات مذهبی، اجتماعی و فرهنگی باید از زیر سانسور بسیار جدی و دقیق مقامات رسمی بگذرند تا قانوناً اجازه نمایش را کسب کنند. مثال دیگر بازهم در ایالات متحده امریکا رئیس جمهور به اساس اکثریت رأی "الکترو کالج" انتخاب میشود، درحالیکه در کشورهای دیگر تعداد مجموعی آرای انفرادی معیار است، چنانکه تعداد آرای خانم کلنتن بسیار بیشتر از آرای حاصله رئیس جمهور ترامپ بود. یا اینکه حق کاندید شدن در یک مقام انتخابی پس از تائید یک مرجع دولتی که روی معیارهای خاص صلاحیت کاندید شدن شخص را تصویب میکند، آنطوریکه در ایران اینکار بوسیله شورای مصلحت نظام صورت میگیرد. ازاین مثال ها برمی آید که ارزش های دموکراتیک مطلق نبوده و نسبت آن تابع محدودیت های خاص هر جامعه میباشد.

2 - دموکراسی در روی کاغذ تا دموکراسی در عمل مشکل دیگریست که در بسا کشور ها از هم تفاوت دارد. طورمثال یکی از مشخصه های مهم دموکراسی "کسب قدرت توسط انتخابات آزاد" است که در قانون ذکر گردیده، اما وقتی پای عمل در میان می آید، در بسا کشورها موضوع "آزاد بودن" انتخابات زیر تأثیر عوامل مختلف از جمله خرید آراء، توسل به فشار و غیره از اصل خود منحرف شده و از واقعیت فاصله میگیرد، همچنانیکه انواع تقلبات انتخاباتی بر نتیجه نهائی آن اثر می گذارد. اگر از ذکر افتضاحات انتخاباتی در بعضی کشورها از جمله افغانستان بگذریم، دراین چند هفته بحث های بسیار جدی در مورد انتخابات اخیر ریاست جمهوری امریکا و نقش روسیه در دستکاری "دیتا بیس" های انتخاباتی، مردم امریکا را دچار نگرانی شدید ساخته است. به همین ترتیب در بعضی کشورها موجودیت پارلمانهای که اکثریت اعضای آن آغشته در فساد، رشوت و انواع معامله گریها بوده و نقش خود را در راستای تحقق دموکراسی به تاق نسیان گذاشته اند. همچنان استفاده های سوء از آزادی بیان و مکدر ساختن فضای اعتماد بین مردم و نیز موجودیت احزاب سیاسی برملاک ایدئولوژی های وارد شده و یا استوار بر بنیادهای قومی، زبانی یا مذهبی که همه ای این عوامل به تحقق دموکراسی به حیث "حکومت مردم، توسط مردم و برای مردم" سخت صدمه می رسانند. به عبارت دیگر تنها تدویر انتخابات آزاد، موجودیت پارلمان، آزادی بیان و غیره واقعیت دموکراسی را در یک کشور آشکار نمی سازد، بلکه چگونگی عملکرد آنها عمده ترین شاخص دموکراسی محسوب میشود.

3 - به زعم ضرب المثل معروف که: «با شگفتن یک گل، بهار نمیشود و با گفتن حلوا، دهن شترین نمیشود»، با ذکر مشخصات دموکراسی از قبیل انتخابات آزاد، تفکیک قوای ثلاثه، آزادی بیان، حق تشکیل اجتماعات و احزاب در قانون اساسی یک کشور نیز نمیتوان داد از دموکراسی زد. این مشخصه ها وقتی منتج به هدف میگردند که زمینه های رشد و اجراء و تطبیق آن در جامعه ذهناً و عملاً فراهم گردد و مردم عمیقاً به وجایب و مکلفیت های خود پی برده و در اجرای آن متعهد باشند. عملیه رشد دموکراسی در بسا کشورهای جهان چندین دهه را در بر گرفته تا به شکل امروزی آن تدریجاً تکامل کرده است. همانطوریکه در یک زمین پربرف در زمستان و یا در یک زمین سخت و پر از سنگ با پاشیدن تخمیان نمیتوان توقع حاصل کرد، مگر آنکه نخست برف ها آب شوند و دهقان زمین را نرم و آماده به کشت سازد و نیز پس از پاشیدن تخمیان باید از نموی نبات بطور سالم و

منظم مراقبت کند و زمان لازم است که تدریجی کشت قد بکشد و به پختگی هنگام درو برسد. دموکراسی نیز در یک کشور که تازه از ظلمت جنگ، خود کامگی و قدرت های مطلقه سر بلند میکند، به اكمال و طی مراحل نیاز دارد، بخصوص آماده شدن ذهنیت ها در قبال آن، دست کم یکی دو نسل و حتی بیشتر را ایجاب میکند تا مردم مکلفیت ها و وجایب خود را درک کرده و برطبق آن خود را عیار سازند یعنی از حالت تقلید به رأی دهی، به واقعیت رأی دهی پی ببرند و بدانند که چرا باید برای رأی دهی بروند و آگاهانه تصمیم گیرند که رأی خود را به کی و یا در کدام موضوع بدهند. اینجاست که دموکراسی در جامعه ریشه گرفته و میتواند بطور واقعی تحقق یابد، در غیر آن دموکراسی جز نام و فقط در چارچوب شکلیات باقی خواهد ماند.

4 - دموکراسی را نمیتوان تنها در ساحه سیاسی محدود ساخت، بلکه فراتر از آن دموکراسی شامل حال مسائل اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و دینی نیز میگردد که یک بحث وسیع است. (در سلسله مقالات محترم آقای محمد ولی آریا تحت عنوان "تکامل دموکراسی مترقی" - منتشره سایت "آریانا افغانستان آنلاین" میتوان مطالب مهم و دلچسپ را در این زمینه مطالعه کرد.)

با در نظر داشت همین خصوصیات میتوان به عمق اصطلاح "دموکراسی واقعی و معقول" پی برد. دموکراسی های وارد شده که با شرایط عینی و ذهنی موجود جامعه سازگار نیستند از یکطرف؛ و آنچه در روی کاغذ در قوانین کشور از مشخصه های دموکراسی نقش بسته و اما در عمل امکانات تطبیق و اجرای آن به دلایل مختلف میسر نیست از طرف دیگر؛ و نیز دقت و اهتمام لازم در مورد پیمودن مراحل تکامل اساسات دموکراسی و فراهم آوری زمینه های باروری آن؛ همه و همه ایجاب میکند تا قدم های متین عملی و معقول در راستای رسیدن به این آرمان بصورت مداوم گذاشته شود تا نهال دموکراسی بتواند در یک کشور ریشه گیرد و به حاصل دهی مطلوب و واقعی آغاز نماید.

با این شرح کلی اکنون توجه را به واقعیت های تلخ "دموکراسی وارد شده" در کشور جلب میدارم: در افغانستان طی دو دوره به استناد مواد مندرج قانون اساسی داعیه پیاده کردن دموکراسی بلند گردید: یکی پس از انفاذ قانون اساسی 1343ش (1964م) در زمان سلطنت (مسما به دهه دموکراسی!!) و دیگر قانون اساسی جدید که پس از طی مراحل بتاریخ 6 دلو 1382ش (26 جنوری 2004م) نافذ گردید و برطبق آن تا حال سه دوره انتخابات ریاست جمهوری و دو دوره انتخابات پارلمانی صورت گرفته است، و اما در دوره جمهوری اول (یعنی پس از کودتای 26 سرطان 1352 تا کودتای کمونیستی 7 ثور 1357) سخن از فراهم ساختن زمینه های لازم در جهت قدم گذاری بسوی دموکراسی بود، نه ادعای تحقق آن. از این لحاظ دوره جمهوری اول با دو دوره فوق الذکر فرق دارد و اغلب کسان متوجه این تفاوت نیستند.

در مورد بررسی دست آوردهای انتخابات ریاست جمهوری و پارلمانی در دوره جدید پس از انفاذ قانون اساسی 2004م در جهت تحقق دموکراسی شرح و بسط زیاد لازم است که در این مختصر نمی گنجد (در این زمینه مقالات متعدد از این قلم در این پورتال وزین به نشر رسیده است)، ولی یقین دارم که خوانندگان عزیز نارسائی ها و مشکلات هر دوره را هنوز به یاد دارند و لزومی به تداعی خاطر در جزئیات نیست، اما چند اشاره مختصر در اینجا میتواند اقلأ مسیر آنرا روشن کند و شاید هم یک نگاه کلی به محتوای این کارتون یکی از واقعیت های تلخ آنرا واضح سازد: (تعداد زیادتر این نوع کارتون ها در وقت انتخابات و غوغا های آن در رسانه های افغانی در داخل و خارج کشور به نشر رسیده که طور نمونه یکی از آنها تقدیم میگردد تا خود بخوان حدیث مفصل از این مجمل!)



کارتون فوق در آستانه انتخابات ریاست جمهوری اخیر کشور در ماه آگست 2014 در فیسبوک انتشار یافت که با یک نگاه ساده میتوان به عمق دموکراسی و نحوه برپا کردن آن در کشور عمیقاً پی برد. از آن روز تا حال که بیش از دو سال میگذرد، هنوز که هنوز است این جدال به پایان نرسیده و هر روز شکل خود را تغییر میدهد. شرکای قدرت که در دو جناح به مقصد نیل به منافع قومی و گروپی اخذ موقع کرده اند، نیز نمی گذارند در این حکومتی که مغایر بر قانون اساسی و محض به روی مصلحت به مثابه "دو سلطان در یک قلمرو" بوسیله جان کری ایجاد گردید، ثبات و آرامش به وجود آید. این وضع بیانگر غلبه مصلحت بر قانون بوده و در نهایت نقض ادعای دموکراسی را در کشور معنی میدهد که انجامش مثل آغازش نامعلوم و نافرجام است.

بسیاری ها این وضع را زاده مداخله بی مورد یا با مورد جان کری میدانند که سعی کرد تا از حلق آویز شدن اعجوزه ای دموکراسی وارداتی در افغانستان جلوگیری نماید و مسئولیت آنرا بر دوش دوطرف اندازد که در انتخابات دست به تقلب زدند. به همین بهانه طرف ضعیف حاضر نشد تا نتیجه انتخابات را بپذیرد و خواست با تهدید به قیام و دست بردن به سلاح، نظام را به سقوط مواجه سازد. میگویند: اگر حکومت به اصطلاح "وحدت ملی" ساخته نمیشد، دست آورد های سیزده ساله رژیم در زمینه دموکراسی همه از بین میرفت و جای آنرا جنگ و قتل و ویرانی میگرفت که بدون شک همچو وضعی بار می آمد.

سؤال در اینجا است که چرا طی سه دوره انتخابات ریاست جمهوری و دو دوره انتخابات پارلمانی با موجودیت امنیت و ثبات نسبی در کشور، باز هم جریان امور در هر دوره بدتر از دوره پیشتر گردید، در حالیکه امید همه آن بود که با تجارب حاصله از هر دوره باید نتایج حاصله بهتر می شد؟

د پانو شمیره: له 4 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکي په خیر و لولۍ

در انتخابات اخیر ریاست جمهوری یک عامل خلای قانون و یا به عبارت دیگر عدم وضاحت قانون بود، عامل دیگر ضعف قدرت حاکمه در تطبیق قانون و در عین زمان اعمال نفوذ اشخاص و گروهها در اجرای امور بود و اما مهمتر از همه نارسائی های عمومی جامعه موجب شد تا مردم در استفاده لازم از حق رأی خود دقت نکنند. درست است که مردم در شرایط سخت اقلیمی با صد شوق و امید به محلات رأی دهی شتافتند و با قبول دشواریها رأی خود را به صندوقها ریختند و فکر میکردند که روز انتخابات یک روز عید است و هریک مثل آنکه برای ادای نماز عید بسوی مساجد با شوق زیاد رهسپار میشوند، آنها نیز به سوی محلات رأی دهی در حرکت شدند، اما خالی ذهن از آنکه رأی شان چه عواقبی را در قبال دارد و با رأی امروز خود، چه سرنوشتی را در چند سال آینده برای ملت و کشور خود تعیین میکنند.

از خاطره ها هنوز نرفته که در روز انتخابات تعدادی سوار بر موترهای هواداران یک کاندید به محلات برده شدند و تعدادی هم زیر تأثیر قدرت مالی و نظامی مؤلفان کاندید رأی دادند، عده ای بنام زبان، منطقه و مذهب و یا به رهنمائی قدرتمندان مربوطه رأی خود را در صندوق ریختند و نیز هریک از کسانی که خود را "تانک رأی" می شمردند، برای جاگرفتن در قدرت، یکی درگروپ بنام "اصلاحات و همگرایی" و دیگری درگروپ "تحول و تداوم" جا زدند و نمونه ای از ائتلافهای ناپایدار را بار آوردند که به اصطلاح عوام شکل "شتر- گاو- پلنگ" را داشت و هنوز هم به همان شکل باقی است.

اگر همه این نقایص را جمع داریم، به این نتیجه میرسیم که دموکراسی بزعم "حکومت مردم، برای مردم و توسط مردم" تنها با برابر کردن شکلیات یعنی رفتن به حوزه های انتخاباتی و رأی دادن به کمال نمیرسد، بلکه تحقق دموکراسی واقعی نیازمند مؤلفه ها و شرایطی است که باید قبلاً آماده گردند و یا به تدریج به سمت سالم به پیش برده شوند، در غیر آن دموکراسی بدون چنین زیرساخت های اجتماعی، اداری، مالی، فرهنگی و سیاسی به سادگی به انارشی و خود سری و فساد تبدیل میگردد و مردم از نتایج آن متأثر شده و به نظام بی اعتماد میگردند و شاید دیگر نخواهند به حوزه های انتخاباتی حضور یابند.

اینجاست که دموکراسی باید مطابق به شرایط عینی و ذهنی جامعه شکل گیرد و به تدریج راه تکامل را بییماید. دموکراسی های وارد شده به شکلی که با شرایط عینی و ذهنی کشور سازگار نباشند، نه تنها جامعه را به تحرک مثبت و سالم نمی کشاند، بلکه برعکس به سمت منفی اثر می گذارد. به همین دلیل است که ماهیت دموکراسی از معنی لغوی و کتابی آن بیرون میشود و باید در راستای شرایط خاص هر کشور و مقتضات آن شکل گیرد.

خوب بیاد دارم که در دهه مسمی به "دهه دموکراسی" با موجودیت نظام شاهی مشروطه در کشور اصطلاح "دموکراسی افغانی" سر زبانها بود و میخواستند برای دموکراسی وجه نسبی و مقتضی به شرایط کشور بدهند. کاش اینکار عملی میشد که متأسفانه باز هم به دلایل مختلف این شیوه طور لازم مورد اجرا قرار نگرفت، زیرا از یکطرف شاه در امور حکومت صریحاً مداخله میکرد، از طرف دیگر فقدان حزب یا احزاب ملی زمینه عروج و نفوذ بیش از حد احزاب ایدئولوژیک راست و چپ را در پارلمان و نیز مستقیم و غیرمستقیم در دستگاه دولت فراهم کرده بود. در اثر همین وضع پارلمان به یک مرجع فساد و کارشکنی مبدل گشته و بجای آنکه نقش اصلی خود را در امور تقنینی و کنترل کارکردهای قوه اجراییه (حکومت) بازی کند، برعکس به مرجع اختلافات ایدئولوژیک و اختلافات

زبانی و قومی تبدیل شد و در عین زمان تعداد از وکلا به فساد اداری و مالی پرداختند و حکومت ها را در موقفی قرار دادند که یکی پس از دیگری دچار مشکل و بی ثباتی شدند. در نتیجه نظم بوسیله اقدامات تخریبی همین عناصر با تدویر روزافزون مظاهرات و کارشکنی های عیان و نهان در داخل حکومت تحقق و آرمان دموکراسی را چنانکه به امید روزبتر آغاز شده بود، برعکس بصوب روزبتر کشانیدند.

دلیل عمده این تجارب تلخ از همه اولتر در عدم توجه به ساختمان ذهنی و عینی جامعه بود که فکر می شد با انفاذ یک قانون همه زمینه ها برای تحقق دموکراسی خود بخود مهیا و مساعد میگردد و همینکه حق انتخاب کردن و انتخاب شدن به همه داده شد و عملیه های رأی گیری و رأی دهی آغاز گردید، داعیه دموکراسی به سرمنزل مقصود میرسد. این یک اشتباه بزرگ بود که طی همین دوازده سال اخیر به وقوع پیوست، درحالیکه قوه های موازی با حکومت با داشتن اسلحه و قدرت در تمام کشور هنوز حاکم بر اوضاع بود، احزاب نام نهاد به دور محور قوم، زبان و مذهب می چرخیدند، در راس دولت شخص مصلحت جو و فاقد برنامه قرار داشت و مردم نیز از خاکستر جنگ های چند دهه سر بلند کرده بودند؛ همچنان سرازیر شدن عالم های پول از خارج و مصرف آن به هردست و هر راه بدون نظارت و پلان دقیق فساد مالی و اداری را به اوجش رسانید؛ واضح است که در چنین شرایط حاکمیت قانون به مثابه پایه های استوار تحقق دموکراسی از کار باز می ماند و جای آنرا مصلحت های فردی و گروهی، زور، فساد و بی مبالاتی میگیرد. در چنین وضعی است که دموکراسی با وجود حمایت های بیرونی در دورن خود در حالت خفه شدن قرار دارد و نمیتواند تبارز کند، برعکس جای آنرا انارشی گرفته است و با گذشت هر روز این مصیبت بر کشور درحال گسترش میباشد.

نگاهی به شیوه های کاری پارلمان طی این مدت بدتر از اوضاع جاری حکومت است، انکشاف سریع رسانه ها و آزادی بیان نیز از حد معمول پا فراتر گذاشته و این سؤال که این همه تلویزیونها و مؤسسات نشراتی منابع مالی خود را از کجا و چگونه بدست می آورند از یکطرف و شیوه های تبلیغاتی شان از طرف دیگر موجب کشیدگی های قومی، زبانی و مذهبی در کشور گردیده، تمایلات و حتی وابستگی های بیرونی بعضی از آنها بسیار محسوس است که بجای رسیدن به هدف وصل، بیشتر در راه فصل و بی اعتماد شدن جامعه و مردم آگاهانه یا ناآگاهانه به نشرات می پردازند.

با این مختصر میتوان دریافت که رسیدن به دموکراسی برطبق شرایط و احوال کشور مستلزم یک تعداد اقدامات مقدماتی است که برطبق آن از همه اولتر باید زمینه های نشو و نمو سالم دموکراسی در کشور مهیا گردد، از جمله اعاده صلح و ثبات، امحای کامل قوه های موازی با حکومت، خلع سلاح زورمندان و به محاکمه کشانیدن جدی مجرمان بر طبق قانون، تلاش برای تحکیم حاکمیت قانون و اجتناب از مصلحت ها، نظارت بر صورت عواید و مصارف دولت و نیز تصفیه حلقات مافیائی در داخل و خارج دولت، برنامه های مشخص فرهنگی برای آشنا ساختن مردم عادی به وجایب و مکلفیت های قانونی شان و بالاخره جلب اعتماد مردم بر اینکه رأی شان در سرنوشت آینده شان نقش دارد و باید آگاهانه از این حق خود استفاده نمایند، تا نهال دموکراسی در جامعه ریشه گیرد و تکامل کند.

(ادامه در قسمت دوم)